بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و چهارم\_22 تیر 1400

[ادامۀ بررسی مقام اول بحث]

مقام اول بحث از سه مقامی که در مقام سادس انجام می شود در مورد جبر به وسیلۀ ظن غیر معتبر است. نکتۀ اول این بود که اگر این عدم اعتبار ظن در اثر وجود دلیل خاصی از نهی از عمل بر طبق این ظن باشد، این ظن مثل قیاس از ظنونی باشد که نهی خاصی از آن صورت گرفته سات. در این جا فرمود:

**فلا ینبغی التامل فی عدم کونه مفیدا للجبر**، عموم ادله­ایی که نهی از قیاس می­کند، هر نوع بهره­برداری از قیاس را ممنوع می کند، چه بهره­برداری به عنوان دلیل و مستند اصلی یک مسأله، چه بهره­برداری به عنوان جابر ضعف یک خبر دیگر. اساسا از عموم ادلۀ نهی از قیاس استفاده می­شود حق هیچ گونه استفاده حتی به عنوان جابر را از قیاس نداریم.

مطلب دوم این که اگر نهی از ظن در موردی دلیل خاصی نداشت، مثلا گفتیم عمل کردن بر طبق شهرت فتوائیه ممنوع است. و دلیل این ممنوعیت را این دانستیم که ما یک ادله­ای داریم که از عموم آنها استفاده می­شود حرمت عمل به تمام ظنون. **إن الظن لا یغنی من الحق شیئا.** از این دسته آیات کریمۀ قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می کنیم که اصل حرمت عمل به همۀ ظنون از جمله این ظن مورد بحث که مثلا شهرت باشد، است.

در این جا اگر ما باشیم و همین اصل عدم جواز عمل به ظنون، خب به این ظن هم هیچ­گونه اعتمادی، استنادی نمی­توان داشت، نه شهرت فتوائیه را دلیل می­توان قرار داد، نه جابر، چه این­که اصل اولیه حرمت عمل به ظنون است، بای نحو کان حتی به عنوان جابر، بله اگر دلیل خاصی، ظن خاصی را حجت قرار بدهد، آن از بحث خارج است، بحث ما ظنونی است که از یک سو دلیل خاصی بر حجیت آنها نیز و از سویی مشمول عموم، ادلۀ حرمت هر گونه عمل و هر گونه استناد و اعتماد به ظنون است، روشن است جبران ضعف یک روایت به وسیلۀ این ظن، کالشهره نوعی اعتماد و استناد به این ظن است و هو لا یجوز.

این اولین مطلبی که شیخنا العلامه در مورد ظنونی بیان می کند که اگر چه دلیل بالخصوصی از آن نهی نکرده، اما داخل است تحت عموم حرمت عمل به ظنون.

مطلب دوم یک استدراک گونه است از این مطلب اول و آن این عبارت است:

الا أن الظاهر أنه اذا کان المجبور محتاجا الیه من جهة افادته للظن بالصدورکالخبر اذا قلنا بکونه حجة بالخصوص بوصف کونه مضنونا الصدور فافاد تلک الأمارة الغیر المعتبرة الظن بصدور ذلک الخبر انجبر قصور سنده به.

ما اگر چه در قسم دوم که نهی خاصی از یک ظن خاصی مثل قیاس نداریم و فقط عمومات ناهیۀ از عمل به ظنون داریم با توجه به این عمومات اگر چه اصل را بر ممنوعیت هر گونه بهره­برداری از ظنی مثل شهرت می­دانیم ولی می­توان ورق را به نحوی برگرداند، و نگاه به مجبور کرد، اگر ما به مجبور نگاه کردیم، دیدیم از ادلۀ مجور استفاده می­شود این مجبور تا وقتی حجت نیست، که مظنون الصدور نیست، اما اگر مظنون الصدور شد، حجت خواهد بود. مثلا اگر مبنای ما در خبر واحد این بود، آن خبری که واحد باشد، ولی مظنون الصدور باشد، حجت است، اگر چنین مبنایی داشتیم، چه بسا یک خبر بما هو هو نکته­ایی در آن نباشد که ظن به صدور بیاورد، اما وقتی ببینیم شهرت فقها بر این روایت است که خود به خودی خود ظنی بیش نیست این قدرت را دارد که برای ما ظن به صدور آن روایت درست کند، ظن به صدور روایتی که خود به خود ضعیفة السند بود، جبران ضعف روایتی کند، که خود به خود مفید ظن به صدور نیست، اما این ظن دوم کالشهرة می آید ظن به صدور آن خبر را درست می­کند و این­ می­شود انجبار قصور سند آن روایت به این ظنی که دلیل خاصی بر منع از آن و بطلان از آن نداریم و فقط تحت ادلۀ ناهیۀ از ظنون قرار دارد.

نتیجۀ این دو نکته­ایی که الی الآن داشتیم به یک عبارت دیگر بیان شود تا مطلب سوم روشن­تر بشود:

اگر چه در مورد آن دسته از ظنونی که دلیل خاصی بر منع از آن­ها نیست و مثل قیاس نیست، چون قیاس دلیل خاصی بر منع از آن هست ولی مثل شهرت دلیل خاصی بر منع از او نیست، ولی این جا هم ما باشیم و ما، اصل عدم هرگونه اعتماد و استناد و استدلال حتی به عنوان جابر به این ظن است کالشهرة ولی می توان از این اصل با این بیان خارج شد که اگر مجبور مثل یک روات ضعیفة السند بود و اگر مبنای ما این بود، روایت وقتی می تواند مدرک قرار بگیرد، که در آن ظن به صدور باشد، تا روایتی مظنون الصدور نبود، جایز نیست عمل بر طبق آن، اگر مجبور این خصوصیت را داشت، حال وقتی سراغ این امارۀ غیر معتبره مثل مثلا شهرت می رویم، می بینیم که این امارۀ غیر معتبره، درست است که غیر معتبره است اما این قدرت از این شهرت بر می­آید که برای ما ظن به صدور روایت را درست، کند و روایت را مظنون الصدور کند، وقتی مظنون الصدور شد، شرط حجیتش که مظنون الصدور بودن است، محقق شد، سندش جبران شد، قصور او تدارک شد و هذا یعنی انجبار قصور سند الروایة بهذه الامارة الغیر المعتبرة کالشهرة.

این عصاره و چکیدۀ دو مطلبی که در مورد آن ظنونی که دلیل خاصی بر منع از آنها نیست، در رسائل بیان شده است.

حال شیخ اعظم یک الا دیگری که در حقیقت تعلیقه­ایی است که برآن مطلبی دوم دارد:

**إلّا أن یدعی أن الظاهر اشتراط حجیة ذلک الخبر بإفادته للظن بالصدور، لا مجرد کونه مظنونا الصدور و لو حصل الظن بصدوره من غیر سنده**

**و بالجملة فالمتبع هو ما یُفهم من دلیل حجیة المجبور**

ما گفتیم در یک صورت می توان از این ظن غیر معتبر، از این امارۀ غیر معتبره بهره­برداری کنیم به عنوان جابر ضعف و قصور سندی یک روایت و آن­جایی بود که بگوییم شرط، حجیت خبر واحد، ظن به صدور آن روایت است، آن­گاه این شهرت قدرت این داشت که ظن به صدور بیافریند. این جا می­گفتیم انجبر قصور سنده به. ما این را گفتیم ولی اگر دقت بیشتری در مجبور کردیم، اگر تأمل بیشتری در دلیل حجیت مجبور داشتیم، اگر به این نتیجه رسیدم، که درست است آن روایت که ما از آن به مجبور نام می­بریم در فرض ظن به صدور حجت است، این درست است اما اگر از ادله استفاده کردیم که هر ظن به صدوری این روایت را حجت قرار نمی دهد بلکه ظن به صدوری که از درون خود روایت بجوشد، ظن به صدوری که از درون سند خود این روایت به وجود بیاید، نه هر ظن به صدوری. اگر وقتی ادلۀ حجیت خبر را بررسی می کردید، به این نتیجه­ رسیده بودیم که مهم برای ما، ظن به صدور یک روایت است ولو با توجه عوامل برونی از روایت، مثل شهرت فتوائیه، اگر می­گفتیم مهم حصول ظن به صدور است و لو با توجه به قرائن و شواهدی بیرون سند روایت، می توانستیم بگوییم در جایی که یک روایت ضعیفه داریم اگر شهرت منطبق بر مضمونش بود، در اثر این شهرت ظن به صدور پیدا می­کنیم و آن­چه حجت بود، ما هو مظنون الصدور بود، می­توانستیم این حرف را بزنیم اگر می گفتیم مهم برای ما ظن به صدور یک روایت است، چه این ظن از اسباب و ادلۀ درون روایی کالسند به وجود بیاید چه این ظن به صدور توسط عوامل برون روایی کالشهرة باشد، مهم ظن به صدور است. اگر این را می­گفتیم بله انجبر قصور سنده به.

ولی اگر گفتیم مهم ظن به صدور برخواسته از عوامل درون روایت است، مهم ظن به صدور است از جهت ظن به صدور من السند، نه هر ظن به صدوری این جا این شهرت اگر چه ظن به صدور می­آورد، باز نمی توان گفت، انجبر قصور سنده به، چون این ظن به صدور زاییدۀ عوامل برون روایی کالشهرة است نه زاییدۀ عوامل درون روایی کالسند و ما این را که مظنون الصدور باشد از جهت خود روایت می خواهیم، اگر این را گفتیم دیگر بحث انجبار قصور سند مطرح نخواهد بود.

لذا است که باید و باید به ادلۀ حجیت مجبور مراجعه کرد، ببینیم حد و مرز حجیت مجبور کجاست؟ آیا 1. مجبور صرف این که ضعفش به وسیلۀ عمل مظهور تقویت می شود می توان ادعای انجبار کرد؟ ولو ظن به صدور روایت حاصل نشود؟ 2. آیا اگر هم مهم ظن به صدور بود، ظن به صدور چه در اثر عوامل درونی کالسند، چه در اثر عوامل برونی، مهم نیست هر دو می­تواند ظن به صدور بیاورد؟ این جا هم باز می گوییم انجبر ضعف سنده به؟ 3. اگر گفتیم ظن به صدوری را می خواهیم که برخواسته از سند و درون خود روایت باشد، صرف مطابقت مظنون روایت با فتوای مشهور انجبار قصور سند درست نمی کند، چون ظن به صدور نمی­آفریند.

**و بالجملة المتبع هو ما یفهم من دلیل حجیة المجبور**

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.